

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۹ نومبر ۲۰۱۶

فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا در سن نود سالگی درگذشت.

فیدل کاسترو رهبر انقلاب ضد امپریالیستی کوبا به مدت ۴۵ سال به طور فعال در رأس حزب و دولت کوبا قرار داشت و در سال ۲۰۰۸ میلادی به دلیل کهولت و بیماری، رسماً از مقام ریاست جمهوری و تمام وظایف کناره‌گیری و برادرش رنول کاسترو جانشین وی گردید.

کوبا قبل از انقلاب ملی و دمکراتیک ۱۹۵۹ همیشه مستعمره آمریکا بود، نوکر دست به سینه آمریکا دیکتاتور مشهور، جنرال کودتاجی آقای "فولخنثیو باتیستا تالدیوار" که فاسد، قاچاقچی، آدمکش و همدست مافیا بود، منافع امپریالیسم آمریکا را در کوبا تأمین می‌کرد. کوبا با تولید تک محصولی نیشکرش وابسته به آمریکا بود. سرمایه داران بزرگ کشاورزی آمریکا، تمام مناطق حاصلخیز کوبا را به زیر سلطه خود در آورده، دهقانان را به برده‌های خویش بدل کرده و توده مردم کوبا را غارت می‌کردند و کالاهای تولید شده در کوبا را به آمریکا وارد کرده از آن سودهای سرشار می‌بردند. بزرگترین قمارخانه‌های جهان در هاوانا بود که با دست مافیا و سرمایه‌های امریکائی می‌چرخید. امپریالیسم آمریکا کوبا را به بزرگترین فاحشه‌خانه قاره آمریکا و محل خوشگذرانی سرمایه داران فاسد بدل کرده بود، تا آنها از آزادی‌های بی‌قید و شرط خویش با اسارت بردگان جنسی در کوبا و بدون هراس از نقض حقوق بشری خانواده‌ها و زنان کوبائی از همه "مزایای" نقض حقوق بشر و حقوق انسانی متمتع شوند. انقلاب کوبا تحت رهبری فیدل کاسترو و هم‌رزمش رفیق چه‌گوارا، این قشر انگل را جارو کرد، زمین‌ها را ملی نمود و به دیکتاتوری "باتیستا" که به حقوق بشر احترام نمی‌گذاشت و شکنجه و آدمکشی و بی‌حقوقی را در کوبا با یاری آمریکا رایج کرده بود، پایان داد. مردم کوبا برای نخستین بار آموختند که حق کار، حقوق بشر است؛ آنها آموختند که حق تحصیل اجباری رایگان حقوق بشر است؛ آنها آموختند که بهداشت مجانی حق آنهاست؛ آنها آموختند که زن و مرد دارای حقوق مساوی‌اند و زحمتکشان دارای حقوق انسانی بوده و باید به این حقوق و ارزش واقعی دست پیدا کنند و باید به این حقوق ارج گذاشت. در زندانهای "باتیستا" بسته شد، شکنجه‌گران به سزای اعمال خود رسیدند، ضد انقلاب فرار کرد و در فلوریدای آمریکا مورد حمایت سازمان امنیت آمریکا قرار گرفت و تا به امروز نیز به ضد تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کوبا خرابکاری می‌کند. انقلاب بود که حقوق بشر را به کوبا آورد و این امپریالیسم آمریکا و نوکرانش بودند که ناقض حقوق بشر و

حامیان جنایتکار آن‌اند. آنوقت امپریالیسم امریکا چهره زشت خویش را نشان داد و تصمیم گرفت به مردم کوبا و تمام مردم امریکای لاتین درس بدهد که جرأت نکنند به دیکتاتوری امپریالیسم امریکا تجاوز کرده و "حیاط خلوت" آرام امریکا را بر هم بریزند. آنگاه نخست مفتضحانه به کوبا توسط مزدوران امریکائی حمله کردند که این تجاوز معروف به "تجاوز خلیج خوکها" توسط خلق کوبا به رهبری فیدل کاسترو در هم شکسته شد. سپس ماشین تحریم و تبلیغات امپریالیسم به راه افتاد تا دمار از روزگار مردم کوبا که جرأت انقلاب ضد امریکائی کرده اند، در آورد. اسلحه جنایتکارانه تحریم برای نخستین بار به ضد کوبا به کار گرفته شد که طولانی ترین دوره تحریم در تاریخ بشریت است. ما ایرانی‌ها و عراقی‌ها و حتی مردم شوروی سابق و پولند دوران رویزیونیستها و بسیار مردم جهان طعم تلخ این تحریمهای ضد بشری را چشیده‌اند.

انقلاب کوبا تحت فرماندهی فیدل کاسترو ضربه بزرگی بر امپریالیسم امریکا در امریکای لاتین وارد ساخت و استقلال و آزادی را برای زحمتکشان به ارمغان آورد و این انقلاب الهامبخش میلیونها مردم تحت ستم امریکای لاتین بوده است. کوبا موفق شد با تحولات انقلابی به مسائل مهمی از قبیل بهداشت و درمان و آموزش و خدمات پاسخ درخشانی دهد و نیازهای اولیه ملت را تأمین کند. ماهیت انقلاب کوبا دمکراتیک و ضد امپریالیستی بود. این دستاوردهای انقلاب کوبا هنوز هم در امریکای لاتین بعد از بیش از نیم قرن بی‌همتاست.

انقلاب کوبا اما در شرایط بروز رویزیونیسم خروشچفی و تشدید اختلافات ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی رخ داد. حزب کمونیست چین و حزب کار البانی در مقابل تزه‌های خائنانه و ضد کمونیستی کنگره سیاه بیستم حزب کمونیست شوروی به سردمداری خروشچف پرچم دفاع از ستالین و مارکسیسم لنینیسم را بر افراشتند و به زیر بار دکترین کیش "شخصیت ستالین" و سوسیالیسم زدائی خروشچف مرتد که چیزی جز احیای سرمایه داری نبود، نرفتند و از سی سال دیکتاتوری پرولتاریا تحت رهبری رفیق ستالین قاطعانه دفاع نمودند. کوبا تحت رهبری فیدل کاسترو در نزاعی که در گرفته بود نتوانست جانب دیکتاتوری پرولتاریا را بگیرد و سرانجام به جبهه ضد ستالینی و رویزیونیستی خروشچف و شرکاء لبیک گفت به این امید که با کمک های رویزیونیستهای ضد انقلابی به ادامه انقلاب و "استقرار سوسیالیسم" بپردازد. کوبا از همان سال ۱۹۷۲ در شورای تعاون اقتصادی، "کومه کون" تحت رهبری بورژوازی نوخاسته شوروی ادغام شد و اقتصادش را به دُم سیاست اقتصادی نواستعماری شوروی گره زد. گرچه شورای تعاون اقتصادی در ۱۹۴۹ تأسیس گردید ولی شوروی مبداء سیاست نواستعماری خود را نسبت به آن در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶ بنیاد نهاد. خروشچف در گزارش خود به این کنگره گفت:

"امروز دیگر لازم نیست که هر کشور سوسیالیستی ضرورتاً همه شعب صنایع سنگین را رشد دهد..... اکنون چون در میان کشورهای سوسیالیستی دوستی نیرومندی حکمفرماست، قابلیت دفاع و امنیت آنها می تواند بر قدرت صنعتی مجموعه اردوی سوسیالیسم متکی باشد. هر کشور اروپائی دمکراسی توده‌ئی می‌تواند در زمینه رشد آن شعب صنعتی و در تولید آن نیمی تخصص یابد که برای آن واجد مقدمات طبیعی و اقتصادی مساعدی است." (تأکید از ما است- توفان).

این سیاست رویزیونیستی در خلال بیش از سه دهه طی مراحل چند، جامه عمل پوشید و کشورهای "سوسیالیستی" را به صورت زانده‌هایی در اقتصاد امپریالیسم نوخاسته شوروی ادغام کرد. سیاست ویرانگر رویزیونیستها بر این امر استوار بود که که مواد اولیه و مواد خام صنایع "تخصص یافته این کشورها را در دست خود متمرکز سازند. در آغاز کشورهای دمکراسی توده‌ئی در پی آن بودند که این مواد را از منابع مختلف به دست آورند تا در دام وابستگی نیفتند، اما شوروی به تدریج آنها را از ابتکار بازداشت و خود را به صورت یگانه منبع تحصیل مواد خام و اولیه لازم صنایع

آنها در آورد. این سیاست نواستعماری، کشورهای عضو "کومه کون" را به سوی اقتصاد وابسته تک محصولی و صنایع سبک تولیدی سوق داد و آنها را از استقلال اقتصادی باز داشت. چنین سیاست ارتجاعی را می‌توان در اقتصاد بلغارستان، پولند، مجارستان و... و کوبا مشاهده کرد. اگر بلغارستان در تولید لبنیات و پنیر بلغاری درجا زد، کوبا نیز به تولید نیشکر به عنوان عمده‌ترین تولید صنعتی داخلی بسنده نمود و افسار اقتصادی‌اش را به دست اردوگاه رویزیونیستی سپرد و عملاً به زائده اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی تبدیل گشت.

گرچه دولت فیدل کاستر در پی سیاستهای ماجراجویانه خروشچف که از بالای سر حق حاکمیت ملی کشور کوبا به زد و بند با جان اف کندی پرداخت و با قمار سیاسی و غیرمسئولانه جهان را به لبه پرتگاه جنگ جهانی سوم کشانید، به مخالفت با خروشچف برخاست، گرچه که فیدل کاستر در زمان تجاوز شورویها به کشور چکسلواکی که راه پیشنهادی اقتصادی رویزیونیستها را در پیش گرفته بود به انتقاد دست زد، ولی به علت فقدان اصولیت کمونیستی سرانجام تسلیم رویزیونیستها شد، به طوری که بر تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان که فاجعه به بار آورد، صحنه گذارد و به حیثیت خویش در میان ممالک غیر متحد جهان که کاسترو را به ریاست مجمع خویش برگزیده بودند، ضربه مهلکی وارد ساخت.

با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، شورای تعاون اقتصادی، "کومه کون" نیز یکشنبه فروپاشید و کوبا نیز در این بحران فرو رفت. امپریالیسم امریکا از فرصت بهره جست با تشدید تحریمهای اقتصادی جنایتکارانه تحت رهبری جرج بوش و بیل کلینتن فشارهای مضاعفی را در دو مرحله از سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ بر اقتصاد کوبا اعمال کرد تا این کشور را به زانو در آورد. امپریالیسم امریکا تمام کشتی‌های خارجی و هرگونه سرمایه‌گذاری در کوبا را به طور غیر قانونی متوقف کرد. نتیجه این که امروز وضعیت کشاورزی کوبا بسیار اسفناک است. دو سوم از زمین‌های کشاورزی کوبا قابل کشت نمی‌باشد، نیمی از تراکتورهای کشاورزی فاقد کیفیت لازم برای استفاده هستند. در یک کلام تولیدات کشاورزی هم اکنون در سطح پائین‌تر از تولیدات کشاورزی در سالهای ۱۹۸۰ است. خودکفائی کشاورزی کوبا حدوداً پنجاه درصد است. یعنی ۱۸ درصد از نیروی کار، برابر با ۴ درصد از تولید ناخالص ملی.

در طی سه سال پس از فروپاشی شوروی تولید ناخالص ملی کوبا ۳۴ درصد سقوط کرد. در کل ۴۷ درصد از تولیدات کشاورزی کوبا سیر نزولی داشته و واردات کوبا از ۸ میلیارد دلار در سال به ۲ میلیارد دلار کاهش یافت. به تبع این سیر نزولی حد متوسط کالری برای هر نفر به ۱۸۵۰ کالری در روز کاهش یافت که به زیر خط مرز حداقل کالری که ۲۱۰۰ کالری است سقوط کرد و موجب کمبود پروتئین در بین مردم زحمتکش گردید.

در بستر فشارهای تحریم خارجی و رکود داخلی، دولت کوبا ناچار گردید دست به رفرمهای بزند. رفرمهای بورژوائی نظیر گسترش خصوصی‌سازیها در بخش صنایع کوچک که در سال ۱۹۹۴ آغاز گردید. این خصوصی‌سازیها به ۲۷ درصد افزایش یافت که ۱۲ درصد از تولید ناخالص ملی را شامل می‌شود. تا قبل از سال ۱۹۸۹، ۴ درصد از صنایع تولیدی کوچک خصوصی بودند. اکنون روند خصوصی‌سازیها در حال رشد است و شتاب می‌گیرد. رکود تولید در بخش صنایع کوچک، فقدان سرمایه کافی و نازل بودن سطح دستمزدها و تقویت انگیزه‌های مادی و یا ذیفعی مادی برای رشد تولید علل سیاستهای نوین و رفرمهای جدید تعریف شده است که این روزها از آن بسیار سخن می‌رود. اکنون دستمزدها در بخش تولیدات دولتی از بخش خصوصی به مراتب نازل‌تر است و دولت اعلام نمود که امکان افزایش دستمزد در بخش دولتی وجود ندارد. و لذا تمایل بخشهای وسیعی از مردم به سوی بخشهای خصوصی رو به فزون است و دولت نیز خود مشوق این امر است. طبعاً این امر موجب افزایش نابرابریهای اقتصادی در بین مردم می‌گردد و به تشدید مبارزه طبقاتی می‌انجامد. شرکت مردم در روند اقتصادی جامعه بسیار پائین است و در رسانه‌های داخلی نیز

کمتر به اینگونه معضلات می‌پردازند... در بستر چنین شرایط اقتصادی و اجتماعی است که کوبا از احیای روابط دیپلماتیک و تجاری با امریکا استقبال کرده تا با رفع تحریم‌های اقتصادی بتواند به اقتصادش سر و سامان دهد... اما تجربه تحریم جنایتکارانه کوبا نشان می‌دهد که هرگز به امپریالیسم امریکا و هیچ کشور امپریالیستی نمی‌توان و نباید اعتماد کرد و با اتکاء به نیروی مردم و اتخاذ سیاست‌های دیپلماتیک صحیح و سودجستن از تضادهای بلوک‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری و توازن طبقاتی، می‌توان در مقابل تجاوز به استقلال و تمامیت ارضی خویش مقاومت کرد و توطئه‌های نیروهای استعماری را خنثی ساخت. امپریالیستها به هیچ چیز جز به منافع سرمایه‌مالی خود پایبند نیستند. امپریالیستها هرگز نمی‌توانند دوست بی‌غرض کشوری باشند. امپریالیستها همیشه دشمنند. تا امپریالیسم در جهان وجود دارد، امنیت نیست و جنگ نمی‌تواند از بین رود. امپریالیسم یعنی تروریسم عربان. این واقعیتی است که باید ببینیم. در زمانهای بحران ماهیت این بازیگری‌های "دموکراتیک" برملا می‌شود. امپریالیسم امریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است و خلق کوبا به چنین هیولائی هرگز نباید اعتماد بکند، اگرچه این غول بی‌شاخ و دم پس از پنجاه سال ترور و توطئه در لباس دوست ظاهر شده حتا به نماد رهائی کوبا یعنی چه گوارا "مهر می‌ورزد" و عکس یادگاری به جای می‌گذارد!! فراموش نکنیم به دستور رسمی رؤسای جمهور امریکا تا به امروز ۶۰۰ بار به جان فیدل کاسترو سوء قصد کردند که از نظر حقوق بین‌الملل جنایت و اقدام به قتل محسوب می‌گردد. عاملان این سوء قصدها باید در مقابل دادگاه‌های جهانی قرار گیرند.

در ضمن فراموش نکنیم که "سلطنت طلبان" کوبائی فراری در فلوریدای امریکا در مرگ فیدل کاسترو شادمانی و پایکوبی نمودند و این نشانه بی‌وجدانی و بربریت این خوکه‌های کثیف در سراسر جهان است. رسانه‌های گروهی تبلیغاتی و دروغگو و عوام‌فریب غربی نیز تا توانستند بر این تصاویر مشمئزکننده تکیه کردند تا بر ماهیت انقلابی کوبا پرده‌ای از فراموشی و دروغ بکشند. خوب است که این دسیسه امپریالیستها را نیز به خاطر بسپاریم. شکل ویژه انقلاب کوبا و نقش روشنفکران در آن، یک جنبه نامناسب نیز با خود به همراه داشت که حزبیت را به زیر پرسش برد و در نزد تفکرات خرده بورژوائی و منش‌فردی روشنفکران و روحیه قهرمان پروری به حرکت‌های چریکی شهری در امریکای لاتین و سپس در سراسر جهان و از جمله در ایران دامن زد که صدماتش را تا به امروز طبقه کارگر ایران در نتیجه این انقلابی‌گری خرده‌بورژوائی بر اندام خویش حس می‌کند. گرچه که در خود کوبا بعد از پیروزی به این نقاط ضعف توجه شد، ولی تأثیرات منفی آن تفکرات انحرافی با سوء استفاده طبقاتی در سراسر جهان باقی ماند و ابزاری برای مخالفت با حزبیت سیاسی طبقه کارگر گردید.

حزب ما همواره به انقلاب کوبا ارج نهاده است و از دستاوردهایش حمایت کرده و امپریالیسم خونخوار امریکا را محکوم و افساء ساخته است. لیکن واقعیت این است که رهبران کوبا با پیروی از رویزیونیسم شوروی و ادغام شدن در "کومه کون" ضربه مهلکی به اقتصاد و آینده کوبا زده و اکنون میوه تلخش را می‌چینند. اصولاً هر انقلاب مردمی یا به سوی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا می‌رود یا در مرحله اولیه درجا می‌زند و بورژوازی مجدداً قدرت را در شکلی دیگر به کف می‌گیرد. شق وسطی وجود ندارد. از سوئی باید تأکید کرد که استقرار ساختمان سوسیالیسم در یک کشور کوچک از نظر عملی ممکن نیست، مگر این که متحدین نیرومندی در کنارش باشند. کوبا با توجه به رشد جمعیت و مساحتش، با توجه به محدودیتهای فراورده‌های داخلی‌اش، حتا اگر کشوری سوسیالیستی می‌بود در شرایط فقدان دژهای سوسیالیستی امکان بقاء طولانی نمی‌داشت و در محاصره دراز مدت تحریم اقتصادی و گرسنگی و عقب ماندگی صنعتی تاب نمی‌آورد. ما از این که انقلاب کوبا تحت رهبری فیدل کاسترو توانست به بخشی از نیازهای مردم پاسخ گوید، به استقلال ملی دست یابد و زورگونیهای جنایتکارانه امپریالیسم امریکا را بر نتابیده و بیش از پنج دهه

مقاومت کرده، ارج می نهیم و از خلق کوبا فاطعانه دفاع می کنیم و درگذشت فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا را به مردم زحمتکش کوبا تسلیم می‌گوئیم. از انقلاب کوبا و از شکست سایر انقلابات باید آموخت و با تکیه به مارکسیسم لنینیسم خود را برای انقلابات سوسیالیستی آینده آماده کنیم.

حزب کارایران (توفان)

یکشنبه هفتم آذر [قوس] ۱۳۹۵

www.toufan.org

یادداشت:

ما همیشه به این اصل باورمند بوده و جهت تطبیق آن رزمیده ایم که حین بررسی شخصیت و نقش انسانها در تاریخ، می باید با آنها به مثابه انسان و در بستر تاریخ برخورد نموده، از "اسطوره سازی" و "شیطان سازی" آنها خودداری ورزید. چنین طرز دیدی به ما می آموزاند که انسانها بدون استثناء در کنار کار مثبت، می توانند مصدر کارهای منفی نیز باشند. برخورد تاریخی با آنها به آن معناست که هم از نکات مثبت زندگانی آنها می باید با امانتداری کامل یاد نموده تجلیل به عمل آورد و هم نکات منفی زندگانی آنها را با شجاعت انقلابی به باد انتقاد گرفته، ضمن آن که با چنین نگرشی اصل "معصومیت" را در یک بررسی مادی تاریخی می باید از اساس منتفی ساخت، با نقد آگاهانه و دقیق راه تجربه آموزی مثبت را از زندگانی افراد نیز می شود هموار ساخت.

با حرکت از همین موضع به خود حق می دهیم بنویسیم:

ما ضمن آن که به مبارزات انقلابی "کاسترو" احترام عمیق خود را ابراز می داریم و ایستادگی وی را مقابل امپریالیزم جنایتگستر امریکا، امری ستودنی و آموزنده می دانیم، علاوه از این که مواضع ایدئولوژیک وی را حین انشعاب در جنبش بین المللی کمونیستی که چیزی جز مبارزه و انتخاب بین "رویزیونیزم" و "مارکسیزم لنینیزم" نبود، قابل انتقاد می دانیم، با صراحت اعلام می داریم که حمایتش از رژیم مزدور و جنایتکار وابسته به روس در افغانستان، که گذشته از قتل عام بیش از یک میلیون افغان، من جمله هزاران کمونیست پاکباز، کشور ما را به تباهی سوق داده، دو دسته به کام امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی انداخت، لکه سیاه ننگینی است بر دامن شخص "کاسترو" و حزب کمونیست "کوبا" که نه می شود از آن دفاع کرد و نه هم کسی حق دارد آن را کتمان نموده، معکوس و منقلب جلوه دهد.

اداره پورتال AA-AA